
کارگینی را بایست چنین کرد قیاس
 تایکی خانه خرابست جهانست خراب
 تازقیمومت نامست و نشان ز استعمار
 آن زمین گینی آباد و بشر آزاد است
 لرد را دست شود کوتاه از غارت هند
 یک وطن گردد و یک خانه همه توده خاک
 باطل و پوچ شمر هر چه قیاس است جز این
 تایکی ملک اسیر است اسیر است زمین
 سقط از آبادی و عمران جهانست چنین
 که شود آزاد از بندگی ژاپن چین
 امپراطوری از تخت شود تخته نشین
 آدمیزاد یکی دوده و اندر یک دین

تا چنین نیست جهانست ز بنیاد خراب
 خلق در جنگ و جدل خاک بخونست عجبین

فلسوف شرق

سید جمال الدین اسدآبادی همدانی «معروف بافغانی»

حضور فاضل معظم آقای وحید نگارنده محترم مجله ادبی ارمغان

دامت افادته :

بنا باظهار یکنفر از ادباء مطلع که نسبت برهی لطفی بسزا دارد در شماره
 اول (مجله کابل) افغانستان شرحی راجع شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی
 درج شده که نسبت سید را بافغان داده و محل تولدش را سعد آباد کز از
 محال کابل قرار داده اند - چون این موضوع یک موضوع تاریخی است
 و مولد و موطن اشخاص بزرگت باید روشن و مشکوک نباشد بنا براین لازم شد
 رفع این شبهه را از برادران افغانی خود نموده و مجملی از مفصل احوال و حسب
 و نسب و مولد آن نابغه دهر را از معتبرترین تاریخیکه تا کنون در شرح حال
 این بزرگوار نوشته شده است اخذ و برای آگاهی هموطنان عزیز و دوستان

تاریخ بزرگان بعرض قارئین این شرح حال برساند :

(تاریخ مزبور نگارش مرحوم میرزا نطف‌الله اسدآبادی همشیره زاده سید است که در ۱۳۰۴ شمسی در برلین با سعی و اهتمام فاضل روشن ضمیر آقای کاظم زاده بطبع رسیده است)

پارسال گذشته که آقای امیر عنایت‌الله خان باتفاق عائله اش بزملاقات برادر خود - امیر امان‌الله خان پادشاه مخلوع افغانستان - عازم ایتالیا بود هنگام عبور از خط اسدآباد برای تحقیق مولد سید مخصوصاً بکلمه محقر نگارنده ورود فرمود و ابتدای ملاقات بدین سان آغاز سخن نمودند - شماها - ابن‌سیناها - فردوسیها ، سعدیها ، و ... دارید سید جمال‌الدین را دیگر از ما نگیرید زیرا سید افغانی وزاینده سعد آبادگز است و در آنجا قوام بسیار دارد - پدر خانم (اشاره بعیال خود نمود که همراهش بود) که فعلاً هم حیات دارد از مریدهای مخصوص بوده است و از حالات او باخبر است .

بعد از مذاکرات طولانی بانمودن علائم و آثار چندی از قبیل خبه پدری سید که فعلاً محل مسکونی یکنفر از بنی اعمام سیداست و قبور آباء و اجداد سید و حاضر کردن بستگان و چند نفر از معمرین که در آن حضور سید را کرده بودند و ارائه دادن اسناد تاریخی و نوشتجاتیکه برای اثبات اسدآبادی بودن سید کافی و وافی بود خواهی نخواهی امیر متقاعد شد و قبول کرد که افغانی‌ها در این مسئله اشتباه کرده اند .

در ۱۳۰۴ هـ که سید در پایتخت ایران بود یکجمله کتاب تفسیر صافی بتوسط حاج سید هادی روح‌القدس (سید عمه زاده مادری روح‌القدس است) بجهة پدرش میفرستد و در سراسر او چه کتاب مزبور باخط و امضای خودش عبارات ذیل را می‌نگارد (این مجلد کتاب تفسیر صافی را بجهة ابوالفضائل جناب والد معظم

آقا سید صفدر اهداء مینمایم که مرا از دعای خیر فراموش نفرمایند (جمال الدین الحسینی السید آبادی) این نوشته در نزد حقیر ضبط است - سید اسد آبادیست و در اسد آبادی بودنش شك و شبهه نیست منتهی چیزیکه باعث تردید برای بعضی شده است همان کلمه افغانی است که آنهم در نظر اهل بصیرت و صاحبان فکر خالی از حکمت نبوده است . از اسد آباد صفات الله جمالی

نام و نشان فیلسوف اعظم اسلام سید جمال اسد آبادی مشهور بافغانی |

محل تولد سید جمال الدین - بزرگترین افتخارات اسد آباد اینست که

محل تولد یکنفر از بزرگان نمره اول ایران و سیاسیون مشرق یعنی مولد مرحوم سید جمال الدین کبیر است .

محقق است که جد کبارش از سنه ۱۷۳۶ هـ در اسد آباد توطن و سکنا داشته و از بعضی نوشتجات بخصوص از الواح قبور نیاکان و اجدادش که در جنب امامزاده احمد در محله سیدان مدفونند و قرب خانه پدری سید جمال الدین واقع است تا سنه ۱۶۲ هجری اسامی اباء و اجداد او خلفا بعد سلف و نسلا بعد نسل محقق و معلوم است و بعضی را در الواح قبورشان با رفعت نام برده اند . در لوحه یکی از قبرها این عبارات منقور شده است : **نخبة الاکابر و تبقية الاخيار جلال الدوله والدين سيد الصالح السعيد الشهيد . . .** ملقب بشیخ الاسلام و منسوب بقاضی - و این فامیل در اسد آباد معروف بطایفه شیخ الاسلامی هستند .

تولد سید - در ماه شعبان ۱۲۵۴ هـ و آن آفتاب تابان از برج اسد طالع

و لامع شده است .

اس پدر و مادر سید - والد ماجدش بزبور کمالات ظاهری و باطنی آراسته

و با مرحوم شیخ مرتضی عالم و مجتهد مشهور معاصر و معاشر و رابطه و داد را داشته و با شیخ احمد احسائی هم مربوط بوده است - هوسید صفدر بن سید

علی بن میر رضی الدین محمد الحسینی شیخ الاسلام بن میر زین الدین الحسینی
القاضی بن میر ظهیر الدین محمد الحسینی شیخ الاسلام بن میر اصیل الدین محمد الحسینی
شیخ الاسلام .

والده - ماجده اش سکنیه بیکم بنت مرحوم میر شرف الدین الحسینی القاضی
که از طرف پدر و مادر متفرع از یک اصل و منشعب از یک شعبه اند .
شهرت سید باغانی - چنانچه مقدمتاً گفته شد البته بی حکمت و سیاست
بوده است که مانند سید فیلسوف و عالم خبیری نسبت خود را با فغانی دهد
بعقیده بعضی از مطامین افغانی تخلص شعری سید بوده است ولی نگارنده غیر
از یک مصرع شعر که در موقع متذکر آن خواهد شد اشعاری از سید ندیده ام
یکدیگر اینکه ممکن است با فراست و بصیرت کاملی که سید داشته پایان امر را
حس کرده باشد و بملاحظه اینکه بواسطه او بستگارش دچار زحمت و مشقت شده
باشند خود را افغانی معرفی کرده باشد و حال اینکه بعد از داستان ناصر الدین
شاه از طرف دربار مظفری بوسیله خانابا خان افشار حکومت اسدآباد تحقیق
حال سید را کرده و معلوم کردند سید آبادی است و بجزرم همشیره زادگی سید مرحوم
میرزا لطف الله والدومیرزا شریف خان برادر میرزا لطف الله سخت دچار زحمت
شده میرزا شریف مدتی در انبار دولتی توقیف و میرزا لطف الله تا چند ماه در بدر
و متواری بود و اموال و ائامیه آن دو برادر را از جانب حکومت وقت توقیف مینمایند
و خدمات بسیاری بآنها میزنند .

تحصیلات سید - از ابتدای سال پنجم تا انتهای سال دهم که نسبت عشره
کامه اش توان داد دبستانش خانه و مربی و آموزگارش پدر فرزانه اش بوده
است در ۱۲۶۴ هـ سید صفدر پسر خود را برداشته بقزوین میبرد دو سال هم در
قزوین سید در خدمت پدرش تحصیل مینمود در اواخر ۱۲۶۶ هـ باتفاق پدرش

میروند و بمنزل سلیمان خان صاحب اختیار وارد میشوند .
 مناظره و مباحثه سید در تهران بامر حرم آقا سید صادق مجتهد مشهور است
 و بطوریکه بعدها سید بیان فرموده است تا آن موقع مکلا بوده آقا سید صادق
 بدست خود عمامه بسر سید میگذارد و چند روزی از سید و پدرش با کمال احترام
 پذیرائی میکنند سید با پدرش از تهران حرکت میکنند و از خط بروجرد عازم
 عتبات می شوند در بروجرد آقای حاج میرزا محمود مجتهد مجذوب مکارم اخلاق
 سید شده و چندی مقدمشان را گرامی میدارد . چون بنجف اشرف مشرف
 می شوند سید فوراً در خدمت استاد اجل مرحوم شیخ مرتضی عالم و مجتهد مسلم
 مشغول تحصیل و تکمیل علوم دینی و ادبیه و معقول و منقول و غیره میشود چهار
 سال در نجف مشغول تحصیلات و هنوز بحد تکلیف نرسیده مجتهد می شود .
 مخارج سید هم در این مدت بامر حرم شیخ بوده و منتهای محبت و توجه را
 نسبت بسید داشته است .

پدر سید بعد از دوسه ماهی با اجازه مرحوم شیخ باسد آباد مراجعت میکنند
 مرحوم شیخ مرتضی چون از استعداد فطری سید با خبر بوده او را با عالمی
 منشرح الصدر از طریق بمبئی به هندوستان می فرستد و مدتی سید در خاگ هندوستان
 آموختن علوم غربیه مشغول بوده است .
 بطوریکه یکی از شاگردان دانشمند سید اظهار میکرد . سید بالسنه خارجه
 هم بخوبی مسلط بوده است و توقف طولانی سید در قطعه اروپا و غیره این
 مطلب را تأیید می کند .

آثار سید - سوای تألیفاتی که اطلاع درستی از آنها در دست نیست چندین
 فقره از آثار نفیس و گرانبهای سید که شرح آن در شماره چهارم از سال دوازدهم
 ارمغان درج شده است در نزد حقیر موجود است که متأسفانه از عدم علاقه متمولین

بزرگان مملکت تا کنون بچاپ نرسیده اند که مورد استفاده عموم واقع گردند .
 مسافرت‌های سید - در ۱۲۷۰ هـ از نجف اشرف عازم بمبئی و هندوستان
 شده سپس بشهر کسکته رفته بمنزل حاج عبدالکریم وارد میشود و از آنجا بمکه
 معظمه مشرف بعد از زیارت بیت الله بعبات مراجعت کرده و از آنجا بقصد زیارت
 مشهد مقدس و مسافرت افغانستان حرکت کرده باسد آباد مولد و مسقط الرأس
 خویش ورود نموده با هزار اصرار و تمنای پدر و خواهر و اقارب سه شب در
 اسد آباد مکث می کنند يك شب در منزل پدر دوشب دیگر هم بخانه دو نفر همشیره
 هایش میماند آنچه را در این دوشب پدر و بستگانش الحاح و التماس میکنند
 که از مسافرت فسخ عزیمت کند و در نزد پدر و خویشاوند خود بماند ببول
 نمیکنند و آخرین جوابی که بآنها میگویند این بوده است :

« من ماندم شاهبازی هشتم که فضای عالم با این وسعت برای طیران او
 تَرَک باشد تعجب دارم از شما که میخواهید مرا در این قفس تنگ و کوچک
 پای بند کنید »

میرزا لطف الله والد می گفت من و میرزا شریف (میرزا شریف برادر
 بزرگ میرزا لطف الله می باشد که الانهم حیات دارد و هشتاد سال متجاوز از عمر
 او میگذرد) هر دو کوچک بودیم برای دیدن حاجی دانی (مقصود سید است که
 خالوی مشارالیهماست و باصطلاح ولایتی حاج خطاب می کرده اند) بسیدان رقیم
 (سیدان محله ایست در اسد آباد که سادات در آنجا مسکونت و خانه پدری سید
 در آن محله است) همینکه خدمت سید رسیدیم و ما را دید و شناخت مرا با مهر
 و محبت بسوی خود خواند و روی ما را بوسیده کنار خود نشاند و فرمود اینها
 که میرزا شیرۀ هستند (زیرا بواسطه خوردن انگور و طفولیت لباس ما شیرۀ
 انگور آلوده و کثیف شده بود) بعد از سه روز توقف در اسد آباد بتهران

عزیمت نموده تقریباً شش هفت ماه تهران بوده و از آنجا بجانب مقصد اصلی مشهد مقدس رهسپار و بعد از زیارت قبر ثامن الائمه بافغانستان می‌رود و با امیر دوست محمدخان همدم و مصاحب بوده ۱۲۷۹ هـ که شرح واقعات آن مشهور و ذکر آن باعث تطویل کلام خواهد بود .

از افغانستان بقصد زیارت مکه معظمه بشرط اینکه طرف ایران نیاید بخارج و در حدود ۱۲۸۵ هـ از راه هند عازم بیت‌الله می‌شود یکماه در آنجا متوقف بوده و از طرف حکومت هند از مرز اوده با اشخاص حتی با دوستانش ممنوع بوده و از آنجا اکتی بمصر می‌رود و ظاهراً چهل روز در مصر می‌ماند و با علماء معروف مصر بملاقات نموده کیفیت‌ها را می‌گوید و در آنجا از مسافرت بمکه منصرف و از راه بلوچستان ۱۲۸۰ هـ باسلامبول شتافته در بدو ورودش از طرف رجال دولت عثمانی مانند عالی پاشا صدر اعظم مملکت خصوصاً فواد پاشا که یکی از رجال نامی و از سیاسیون زبردست عثمانی بشمار میرفت پذیرائی کاملی شد اما از طرفی مورد حسد و بغض حسن فهمی شیخ الاسلام واقع گردید و در باربان از ازدیاد تقوید کماکه و قدرت سید در دربار شاه و اسلامبول بطور کلی ترسیدند و توقفش را در اسلامبول صلاح ندیدند در ۱۲۸۷ هـ ثانیاً از اسلامبول بمصر رفت و در این سفر ده سال تمام در مصر توقف داشته و خدمات آن فیلسوف یگانه بمصر و مصریان دانسانست که در هر سر بازاری هست . ابتدا در خانه سپس در جامع الازهر مشغول تعلیم و تدریس و بحث فلسفه ابن‌سینا و غیره بوده و انجمن حزب الوطنی که ۳۰۰ نفر اعضا داشته تأسیس و مانند شیخ اجل شیخ محمد عبده عالم و مفتی بزرگ مصر که تا آخر عمرش **انا احد من تلامذته** می‌سروده و بشاگردی چنان استاد بزرگواری فخر منموده بقسمی شیفته اخلاق و ناطقه فوق تصورش شده که دست از عیال و منبری و ریاست برداشته خدمت سید را بر همه ترجیح میدهد .

ادیب اسحق نویسنده معروف مصر و محمد احمد متمهدی سودانی و عربی پاشا و مرحوم سعد زغلول و غیره که شرح حال هر یک را کتابی لازم است شاگردان تربیت شده ویند. بالاخره چون انگلیسها از قدرت و نفوذ کلمه سید سخت خائف بودند لهذا در آنجا هم دسیه انگلیسها و حسد ملانماها کار خود را کرده و راجع باینکه سید کره مصنوعی برای اثبات کروییت زمین بیجامع از هر میبرد علم مخالفت را بلند و بتحریرک نماینده انگلیسی کار را بجائی رسانیدند که سید عالی مقام باخادم باوفای خود ابوتراب در ۱۲۹۶ هـ مصر را ترک کرده ابوتراب مذکور قبلاً مستخدم مجتهد معروف آقا سید محمد طباطبائی بوده و در ورود سید بطهران بواسطه عشق مفرطی که بسید پیدا میکنند ملازمت او را اختیار و در بعضی سفرها خدمت سید بوده است. نقل از مردان نامی شرق و وارد هندوستان می شود و بخواهش محمد واصل مدرس ریاضی مدرسه اعزه حیدرآباد دکن در ۱۹ محرم ۱۲۹۸ هـ رساله نیچریه را در رد طبعیین نوشت و در سال ۱۲۹۹ پیش از قشون کشی انگلیس بمصر حکومت هند سید را بکلکته حوالست و در آنجا او را نگه داشته تا غائله مصر ختم شد سید از این مسئله منعی شده بامریکا و لندن مسافرت می نماید در حدود ۳۰۰۰ هـ بانگلستان سفر می نماید و از آنجا پاریس میرود و بلفرد بلنت سیاسی شهیر انگلیسی بدو او را بمنزل خود می پذیرد بعدها سید جای دیگر منزل می کند و مشغول تعقیب خیالات عالی خود بوده روزنامه (العروة الوثقی) را بعربی بمحرری زریق صمیمی خود شیخ محمد عبده تأسیس و بیجمیع جهات شرقیه مجاناً ارسال می دارد (سه شماره از روزنامه مزبور در نزد این جانب موجود می باشد) عالم اسلام را این روز نامه بجنبش و تکان در آورده شور و ولوله در ممالک اسلامی می اندازد که باعث وحشت و دهشت دولت بریطانیا شده و دخول آن را در مستعمرات خویش مانع می شوند

و بیشتر از ۱۸ شماره نمی‌گذارند چاپ بشود .

(شماره اولی جریده مزبور در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۰۱ هـ منتشر می‌شود)
 مباحثات سید با عالم مشهور معروف فرانسوی (ارنست رنان) در خصوص
 توافق اسلام با تمدن مشهور و بر اشتها سید بیش از تصور در خاک اروپا افزود
 در زمان توقف سید در پاریس و اروپا بلنت فوق‌الذکر در صدد مسافرت هند
 افتاد از سید توصیه برای جلب اعتماد مسلمین آن مملکت گرفت بنا بر اظهار خود
 بلنت دستخط های سید بی اندازه مؤثر بوده و در هند باعث پیشرفت کار می‌شود
 در آن ایام قیام متمهدی در شمال افریقا افکار انگلیسها را بخود مشغول کرده
 قبلاً اهم مشورت می‌کنند که سید را واسطه صلح فی مابین خود و متمهدی قرار
 بدهند حتی که لاستون صدر اعظم نامی انگلیس هم باین امر رای می‌دهد و حاضر
 می‌شود اما وزیر خارجه انگلیس که از افکار سید نسبت بدولت متبوعه خود
 باخبر بوده اقدام باین کار را صلاح نمی‌داند بعد از استعفای کلاستون از شغل
 خود بلنت وزیر هندوستان در صدد افتاد که میان ملک اسلام اتحاد برپا کند و
 دولت انگلیس را هم در آن امر دخالت دهد برای انجام این مقصود سید را
 بلندن دعوت کردند سید در ۱۳۰۲ هجری وارد لندن شد و با سیاسیون معروف
 انگلیسی از قبیل چرچیل و سردر موندولف که بعدها سفیر انگلیس در ایران
 شد و با سالیسیری و غیره ملاقات و مذاکرات مهمه نمود . چون که انگلیسها
 قول داده بودند که قشونشان مصر را تخلیه کند و اسباب اتحادی فی مابین ایران
 و افغن و ترکیه و انگلیس بجهت کاستن نفوذ روسیه در شرق فراهم کنند . چون
 از نفوذ کمه و قدرت سید در دربار ترکیه باخبر بودند بنا بوده سید را (با سردر موندولف)
 برای انجام این مقصود بترکیه بفرستند ولی بعدها انگلیسها پشیمان می‌شوند
 و نماینده خود را منفرداً می‌فرستند . (نقل از کتاب مردان نامی شرق)

بعد از این داستان‌ها و تعطیل شدن روزنامه عروۃ الوثقی که نور
 و انقلاب عظیمی در عالم برپا کرده بود سید در آخر ۱۳۰۳ هـ بخیاں رفتن آمد
 و قطیف و یمن بسمت مشرق رهسپار شد و خیاں داشت اتحاد محکمی فی مابین
 مسلمانان خصوصاً ترکیه، ایران، افغان برپا و یک خلافت اسلامی در یمن یا
 نجد برقرار نماید. در این حیص و بیص بواسطه شهرتیکه در اروپا و آسیا و آنرقا
 حاصل کرده بود ناصرالدین شاه بوسیله میرزا حسنخان صنیع الدوله وزیر انطباعات
 بایران دعوت کرد و در شعبان ۱۳۰۳ هـ در بوشهر منزل حاج احمدخان سرتیپ
 نزول اجلال فرموده کتاب جغرافی و هیئت مرحوم میرزا عبدالغفار نجم‌المالک
 طبع طهران ۱۳۰۰ و کتاب سیره ناپلئون اول طبع باریس ۱۸۵۶ میلادی و -مستان
 (ترجمه گلستان) طبع مصر و کتاب کلید و دمنه ترجمه ابن مقفع طبع بمصر ۱۲۹۵
 را از کتابخانه مهم خود که همراه آورده بود بسید السلطنه پسر حاج احمدخان
 سرتیپ که مشغول تحصیل بوده است مرحمت می فرماید و از خواندن ناسخ التواریخ
 منعش می کند.

مرحوم فرصت شیرازی مؤلف آثار العجم و دبستان اقرصه و میرزا ناصرالله
 اصفهانی ملک المتکلمین همه روزه از خدمتش استغاضه می نمودند بعد از شش هفت
 ماه از آنجا حرکت و ده روز ظل السلطان در اصفهان با اجازه دولت وقت از او
 بذیرائی می کند و در ربیع الثانی ۱۳۰۴ هـ محرماً وارد طهران و در منزل حاج
 محمدحسن امین‌الضرب که از دوستان قدیمی او بوده منزل می کند بعد از چندی
 در باریان خودخواه ذهن ناصرالدین شاه را از سید مشوب می کنند و شور و شوغوائی
 برپا می کنند.

ناصرالدین شاه هزار تومان پول و یک حلقه انگشتر و یک قوسی انجیدان
 الماس بوسیله میرزا علی اصغر خان صدر اعظم بطور هدیه و یادگاری بجهت

سید میفرستد و از طرف شاه با ابلاغ می کند که بودن شما در تهران فعلاً مقتضی نیست خوب است یکچندی بعثت یاررض اقدس مشرف شوید تا موقع مناسب دیده شمارا مجدداً بطلبم .

سید پول را عیناً پس می دهد با انگشتی و قوطی را بحاج حسین آقا نجف رحمد مرحوم امین الضرب می بخشد و در نهم شعبان ۱۳۰۴ هـ با خاطری آزرده تهران را ترك و بروسیه عزیمت می نماید و مدتی با رجال نامی روسیه بسر برده از آنها باروبا می رود. در مسافرت اخیر ناصرالدین شاه بفرنگ از شهرت و آوازه سید مات و مبهوت مانده در صدد می افتد که دو مرتبه سید را بایران بکشد. در ۱۳۰۶ در وین پایتخت اطریش سید را ملاقات نموده و بقید حلف و ایمان و عهد سید را بایران دعوت میکنند و در ۱۳۰۷ هـ سید وارد ضرابخانه می شود از آنجا چیزی بناصرالدین شاه می نویسد که من بعهد خود وفا نموده و وارد ضرابخانه شدم چنانچه شما هم در عهد و پیمان خویش محکم و استوار هستید تا وارد شوم والا از اینجا برگردم ناصرالدین شاه بسید اطمینان می دهد که آسوده خاطر وارد شوید و میرزا علی اصغر خان را برای مهمانداری سید معین می کند سید قول نگرده و در منزل حاج محمد حسن امین الضرب وارد می شود تا این که مانند سابق خائنین سعایتها کرده و دسیسه ها بکار بردند که آن سید و وحید مظالم را در ایام زمستان در ماه شعبان ۱۳۰۸ هـ با زجر و خواری از زاویه مقدسه حضرت عبد العظیم خارج و تبعیدش نمودند .

سید راجع باین اهانت و مظالم در باریان ناصری شرح مؤثری از بصره به مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی و سایر علماء گربلا و نجف و سامره نوشت که عین آن درص ۲۶۰ کتاب مردان نامی شرق درج شده است . از آنجا بلندن می رود و روزنامه ضیاء الخاقین را عبری و انگلیسی منتشر می نماید که بعد

از مدت کمی اسباب تعطیلش از طرف انگلیسها فراهم می شود در ۱۳۱۰ هـ بنا
بدعوت دولت عثمانی باسلامبول عازم می شود و در این سفر تا آخر عمر در
اسلامبول بسر می برد .

در بدو ورودش از طرف سلطان عبدالحمید و درباریان عثمانی مورد اکرام
وتعظیم واحترام بیحد واقع می گردد و خدماتیکه فیلسوف شهیر باسلام و اسلامیان
نموده است در تواریخ او مسطور است . در باب اتحاد اسلام بمعیت پیروان
خویش قریب پانصد نامه بالسنه مختلفه بعلماء و سلاطین ممالک اسلامی می نویسد
و بعد از مدت قلیلی که جوابهای مساعد باتحیف و هدایا از طرف علماء و سلاطین
می رسد . مراسلات را سید ترجمه کرده نزد عبدالحمید می برد عبدالحمید از
این پیشرفت و نفوذ کلمه سید متحیر و مبهور شده و بسید می گوید اگر پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله بود چنین مثل تو فرزندی را می بوسید و باین پیشرفت
محیر العقول تبریک می گفت ولی منکه خلیفه پیغمبرم از جانب پیغمبر (ص) پیشانی
تورا می بوسم . پیشانی سید را بوسیده در کنار خودش نشانده دست محبت بکنف
سید می زند . اما افسوس که با این همه زحمت دشمنان اسلام و مانعین ترقی مسلمانان
در آنجا هم نگذاشتند مرده قاصد عالیه خود را که عظمت اسلام و ترقی تمدن
ممالک آنان بود انجام بدهد .

شیخ احمد روحی . میرزا آقاخان کرمانی . حسنخان خیرالملک که معروف
بشهداء ثلاثه اند بایکعده از جوانان منورالفکر ترکیه و برهان الدین بلخی زمریدان
و پیروان سید بزرگوار بوده اند (شیخ احمد کرمانی پسر ملا جعفر شیخ العلماء
پیش نماز کرمان بوده گذشته از معلومات داخلی بالسنه اروپائی هم آشنا بوده کتاب
هشت بهشت و رساله حکمت از تألیفات اوست .

میرزا آقاخان کرمانی پسر میرزا عبدالرحیم نام بردسیری بوده تألیفات متعدد

دارد و نامه باستان که در محبس طرابوزان انشاء کرده از بهترین شاهکارهای او بشمار می‌رود. این سه نفر که موسوم بشهداء ثلاثه اند در مسئله اتحاد اسلام کمک‌های شایانی باسید نموده‌اند و اغلب مکاتباتی که بعلماء نوشته می‌شود به امضای آنان بوده و شعر ذیل را بعنوان امضاء ثبت می‌نموده‌اند:

داعی اتحاد اسلام احمد روحی آمده نامم

بالاخره بجرم اسلام دوستی و وطن‌خواهی روحی و میرزا آقاخان کرمانی و حسنخان خیزالملک را در تبریز در ولایت عهد محمدعلی میرزای مخلوع بسخت‌ترین حالتی بدرجه شهادت میرسانند.

(برهان‌الدین بلخی پسرسید سلیمان صاحب کتاب ینایع الموده از زمره مریدان سید بوده است. از کتاب مردان نامی شرق)

سید هیچ تاهل اختیار ننمود و تا آخر عمر در کمال سادگی زندگانی می‌کرد عبدالحمید سلطان عثمانی چند بار خواست یکی از خانواده‌های سلطنتی را به عقد نکاح او بیرون بیاورد سید قبول ننموده و می‌فرمایند دنیای باین زیبایی نتوانسته است مرا بفریبد حالا زن می‌خواهم چکنم.

غیر از دو دست لباس فاخر و یک کتابخانه مهم (۱۲ صندوق شتری) از سباب دنیا چیز دیگری نداشته است ولی بقول خودش در پیراهن و شلوار افراط کرده است (گویا بیش از دو دست بوده است)

در ۱۳۰۸ هـ که سید از منزل حاج امین‌الضرب می‌خراهد بضرورت عبدالعظیم نقل مکان کند (مرحوم میرزا لطف‌الله بنا بردستور سید کتابهای سید را در یکی از اصاقهای منزل حاج امین‌الضرب گذاشته در آن را مهر و موم می‌نماید) .

از اقوام بلافصل سید که فعلا در قصبه اسدآباد هستند ۱ - سید کمال‌الدین برادرزاده سید است ۲ - میرزا شریفخان همشیره زاده سید ۳ - جمع کثیری

از بنی اعمام و قبيله آن مرحوم است که در محله سيدان مسکونتند - فرزندان ميرزا لطف الله و ميرزا شريفخان .

مدفن سيد - در ۱۳۱۴ هـ در سلامبول اورا مانند اجداد کبارش مسموم نمودند و با تجليل و احترام در محل (سيخلمزارلقی) دفن کردند شعر عربی ذیل که بخط مبارک سيد نگارش یافته و زينت افزای یکی از مقالات آن بزرگوار است شاهد این مقال است .

مصراع اولی از خود سيد است :

انا مسموم ما عندی بترياق ولاواق
ادر کاساً ونا ولها الا يا ايها الساقی

مسترکراين امریکائی بوسيله خييل بيک رئيس موزه اسلامبول شش هزار دلار برای خرج بنای ضريح مقبره سيد اهداء می نماید (تقل از شماره ۱۱۱ از سال پنجم ۱۲۰۵ شفق سرخ) و متأسفانه تا کنون از متمولين این مملکت کسی پیدا نشده است که پاس خدمات سيد آثار گرانبهای آن رادمرد بزرگ را که مایه افتخار ایرانیان است بچاپ برساند !! بين تفاوت ره از کجاست تا بکجا اگر عکاس در اینجا بود عکسی از خانه مسکونی سيد تهیه نموده برای چاپ در مجله تقديم میداشتم با اینکه سيد عکسهای مختلف الکسوه متعددی دارد مع هذا بکقطه از تمثال بی مثالش را برای زیب صفحات ارمغان بضمیمه این شرح حال اهداء می نماید (۱) و اگر کسی بخواهد بیشتر از اینها از حالات این فیلسوف بزرگ ایرانی آگاه بشود رجوع بشرح حالی که ميرزا لطف الله همشیره زاده او نوشته بنماید گرچه نویسندگان عالی مقامی راجع بحالات سيد قام فرسائی کرده و داد سخن داده اند اما بعقیده نگارنده از حیث صحت مطالب و درستی مولد و موطن تاریخ مزبور بر سایرین رجحان دارد . و اینکه می گویند قتل ناصرالدین شاه به دستور سيد بوده است ميرزا لطف الله که محرم سيد و منشی مقالات فارسیه اش (۱) تمثال مقدس در شماره بعد طبع می شود .

بوده جداً این انتشار را تکذیب کرده و اظهار داشته است که ابدأ سید باین امر راضی نبوده و روی خوش هم بمیرزا رضا نشان نمی‌داده است اما نظر بعشق و افری که مرحوم میرزارضا بسید داشته یعنی حقیقتاً دیوانه و مجذوب سید بوده است تحمل این را نداشته که در حیات او کسی باقا و مولای او بی احترامی نماید پس از تبعید و توهین سید در مجالسها بی باکانه اظهار می‌نموده است که برای اینکه این بی احترامی را در حق سید و مولای من نمودید چنین و چنان خواهم کرد و با اینکه برای همین اظهارات مدتی در قزوین و تهران حبس و در تحت شکنجه بوده بالاخره بحکم قضا یا تقدیر اقدام باین امر خطیر نمود.

(اسامی کتبی که شرح حال سید در آنها درج است و از ذکر اخلاق سید سخن رانده اند) :

- ۱ - شمسیه لندنیه و سدیره ناسوتیه تألیف میرزا باقر خان یونانی ملقب بآراهیم خان معطر ۲ - تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم ناظم الاسلام کرمانی
- ۳ - مشاهیر الشرق تألیف مرحوم جرجی زیدان مورخ معروف مصر
- ۴ - المآثر و الآثار تألیف میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۵ - تاریخ زندگانی سید دره قدمه رساله نیچریه بقلم مفتی بزرگ دیار مصر مرحوم شیخ محمد عبده
- ۶ - فلسفه الدین واللغه ۷ - اشهر مشاهیر ادباء الشرق دابع مصر جلد دوم تألیف محمد حسن عبدالفتاح ۸ - الصحافه العربیه ص ۲۹۳ - جزء ثانی طبع بیروت
- ۹ - تأیفات سید محمد رشید موسوم به المنار منطبعه قاهره ۱۰ فلسفه نیکو ۱۱ - کتاب مردان نامی شرق آلیف آقای فرخ زاد طبع بیروت که از هر حیث معتبر و قابل تمجید و تحسین است ۱۲ - تاریخ زندگانی سید جمال‌الدین بقلم مرحوم میرزا لطف‌الله اسد آبادی همشیره زاده سید منطبعه براین که می‌توان دعوی کرد معتبرترین تاریخچی که تا کنون راجع بمولد و موطن سید از روی مدارک وصحت

نوشته شده است تاریخ مزبور است از آن گذشته تاریخ مردان نامی شرق است که باره مطالب میمه تاریخی آن از همان کتاب میرزا لطف الله اخذ شده است. تألیفات مستشرقین اروپائی :

- ۱ - تاریخ انقلاب ایران تألیف پروفسور ادوارد پرون شرق شناس انگلیسی
- ۲ - کوردن در خرطوم تألیف ویلفرد بلنت انگلیسی .
- ۳ - زندگی جمال الدین افغانی در دائرة المعارف اسلامی بوسیله کلمه زینور مورخ مشهور آلمانی

با اهمیتی که در اختیار این مشروح داشت باز هم سخن طولانی و مفصل شد چون مطالب راجع بزندگان یکنفر از بزرگان مملکت است امید است قارئین کرام برنگارنده خرده نگیرند زیرا مختصر تر از این نمی توان شرح حال این فیلسوف عظیم الشان اسلامی را نوشت .
از اسد آباد - نوبه آذرماه ۱۳۱۰ - صفات الله جمالی

﴿﴾ شیخ محمود شبستری ﴿﴾

بقلم میرزا محمد علی خان تهرانی

قطب المحققین سعدالدین حضرت شیخ محمود بن عبدالکریم بن
یحیی الشبستری التبریزی

ارباب تذکره تواریخ هر یک بنوبه خود شرح حال مجملی از حضرت شیخ نوشته اند مختصر آنها آنست که مشارالیه اعرف عرفای آذربایجان و اشهر مشایخ آن سامان بوده در ایام سلطنت کیخسروخان در قصبه شبستر تولد یافته و در عهد سلطان محمد خدا بنده و ابوسعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علماء و فضلاء بوده است و نظر بروایات عرفات در سال ۷۱۸ و شاهد صادق در ۷۱۹